

## گرایش ضد- سرمایه داری، افق کمیته هماهنگی و مخالفان

مراد عظیمی

شانزدهم بهمن ماه هشتاد و شش

مدتی است که از سوی جمع های گوناگون درون و بیرون «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» (بعد از این، «ک-ه» نام برده می شود)، در نام های احزاب کمونیست، اسامی این گروه و آن گروه، این چند نفر یا آن چند نفر حملات قلمی به گرایش ضد-سرمایه داری درون «ک-ه» جریان دارد. اما، مشاهده می شود که جای توده ای ها در شکل سیاسی- حزب توده فدائی اکثریت... و بخش های کارگری آن، «هیات موسسان صنفی» و «سندیکای شرکت واحد» در این یورش ها غایبند. چرا؟ به دو دلیل:

الف. توده ای ها زیرکانه می فهمند که دشمنان تشکل ضد- سرمایه کارشان را به خوبی پیش می برند و یورشگران نیازی به نیروی کمکی آنان ندارند.

ب. برای اینکه هرگونه دخالت جانب دار گرایش توده ای ها در این دعوای تاریخ ساز- رهائی طبقه کارگر رسالت سترک خود طبقه است - ، هم به ضرر خودشان و هم موجب شکاف در اتحاد اعلام نشده مخالفان گرایش ضد- سرمایه داری خواهد شد. قریب به یقین، در این شکی نیست. چرا که، این ها به اصطلاح با گرایش توده ای مرز بندی داشته و قرار گرفتن آشکار گرایش توده ای در کنار منتقدین، اینها را به واکنش واداشته، و سکوتشان در مقابل توده ای ها، آن ها را علنا در کنار توده ای ها قرار خواهد داد. من سعی خواهم کرد به اختصار دلایل این اتحاد نامقدس اعلام نشده:

- ۱- بین تمام جمع های بالا، علیرغم اختلافاتی که باهمدیگر دارند،

- ۲- پیوند پوشیده این جمع ها با حزب توده (البته اینها علنا از بخش کارگری حزب توده، یعنی «سندیکای شرکت واحد» پشتیبانی می کنند) را توضیح دهم.

### دعوا بر سر چیست؟

ظاهرا بر سر اساسنامه.

من برای رعایت ایجاز به دو نقل قول از درون و بیرون «ک-ه» کفایت می کنم. آقای بهزاد سهرابی عضو «ک-ه» در پاراگراف اول نوشته شان می فرمایند:

«اساسنامه ی موجود «ک-ه» که در بردارنده ی استراتژی سازمان لغو کارمزدی در راستای چگونگی ایجاد تشکل مورد نظرشان بود اکنون در «ک-ه» به چالش کشیده شده است در این موقعیت حتی محسن حکیمی و سایر فعالین گروه لغو کارمزدی ناچار شده اند که در رویارویی با مخالفت عمومی اکثریت اعضاء گام به گام عقب نشینی کنند و از حمایت از اساسنامه ای که بر مبنای دیدگاه های سازمان لغو کارمزدی استوار بود دست بکشند و آن ها در آخرین مجمع عمومی خود اساسنامه ای را مطرح کردند که در آن از مواضع سازمان لغو کارمزدی که در اساسنامه قبلی هم ذکر شده بود تقریبا عبارت «تشکل ضد- سرمایه داری باقی مانده است»

من ترجیح دادم یک پاراگراف متین از نوشته آقای بهزاد سهرابی را انتخاب کنم. هم چنین جدا از نسبت دادن یک هویت نادرست تحت عنوان "سازمان لغو کارمزدی" به گرایش ضد-سرمایه داری- من درپائین توضیح خواهم داد که آبشخور چنین سنت هائی از کجا می آید. خواننده ملاحظه می کنند که ظاهراً دعوا برسر اساسنامه است.

آقای بهرام رحمانی- از حزب کمونیست یا کومله- با ملاحظه اینکه به نسبت جمع های دیگر جاپائی در درون «ک-ه» دارند، برای بقاء نفوذشان، در مقاله ای تحت عنوان «کمیتة هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» را تقویت کنیم، نقش کدخدامنشی یا ریش سفیدی را ایفاء کرده اند. آقای بهرام رحمانی می فرمایند:

"مسئله مهم ترین چالش های پیشروی جامعه ایران در سال ۲۰۰۸ صفاً بندی جدید طبقاتی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی مردم کردستان و دیگر جنبش های تحت ستم برابری طلب سراسر ایران با حکومت اسلامی (بخوان شعار رژیم آخوندی مجاهدین و نه حکومت سرمایه داری- از من) از یک سو و شفاف تر شدن مرزبندی های این جنبش با گرایشات بورژوائی (جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی مردم کردستان و دیگر جنبش های تحت ستم برابری طلب ایران، جنبش های بورژوائی نیستند!)، از من) از سوی دیگر است. پیش از پرداختن به ادامه نقل قول آقای بهرام رحمانی لازم است تاکید کنم که، رهنمود بالا کپی دست اول رهنمود حزب توده در عمق **بحران عظیم سرمایه داری و طوفان انقلابی** رژیم شاه، که دخالت دو طبقه اصلی یعنی طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار را می طلبید، شعار تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری می داد. یا به سخن دیگر، رهنمود آقای بهرام رحمانی همان شعار اتحاد مستضعفان علیه مستکبران است. وقتی من می گویم، یک پیوند نامرئی این ها را به حزب توده وصل می کند، یک جزء اش همین نگرش هاست. آقای بهرام رحمانی ادامه داده می فرمایند: مدت هاست که گروه های چند نفره حاشیه ای و غیر مسئول خود شیفته با تزها و تئوری های عجیب و غریب شان حرکت مستمری را بر علیه «ک-ه» آغاز کرده اند. بحث بر سر تغییر اساسنامه در فضائی متشنج نتیجه مثبتی به بار نخواهد آورد. از این رو، شاید اگر اعضاء «ک-ه» بحث اساسنامه و تغییر آن را به یک دوره دیگری موکول کنند این فضا را بدون ضایعات پشت سر خواهند گذشت. آقای بهرام رحمانی برای تائید تقسیم کار در درون طبقه کارگر، یعنی حزب شان و تشکل فراگیر اقتصادی کارگران- بخوان حول خواست های اقتصادی- ما را به دو فاکت از مارکس رجوع می دهند:

الف- بند ۲ از مانیفست کمونیست، که می گوید کمونیست ها اهدافی جدا از پرولتاریا ندارند... به دریافت آقای بهرام رحمانی، کمونیست ها، یعنی تحصیل کرده ها با سواد سیاسی. تجسم تشکیلاتی این ها، مثلاً حزب کمونیست ایشان است که یک عده از این تحصیل کرده ها ساختند. و پرولتاریا، یا کارگران نماد کارگران فراگیر، که پائین تر از تحصیل کرده ها هستند و دایره فعالیت این کارگران میلیونی به فعالیت برای خواست های اقتصادی محدود می شود. در صورتی که در مانیفست کمونیسم، منظور مارکس از پرولترها و کمونیست ها تفاوت آگاهی بین کارگری که آگاهی اش پائین است و کارگری که آگاهی کمونیستی دارد. مارکس تلاش می کرد که هر تعداد بیشتری از کارگران آگاهی سوسیالیستی کسب کنند(۱).

بنا به برداشت آقای بهرام رحمانی، پیام مانیفست مارکس و انگلس در خدمت حزب کمونیست یا کومله قرار می گیرد، که دل مشغولی اش جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش انقلابی مردم کردستان و دیگر جنبش های تحت ستم برای سراسر ایران علیه جمهوری اسلامی است. باید منصفانه پذیرفت که برای آقای بهرام رحمانی و حزبش دیگر وقتی نمی ماند که جنبش کارگری را حول لغو کارمزدی علیه طبقه سرمایه دار سازمان دهی کند!

ب- آقای بهرام رحمانی یک فاکت دیگر نیز از مارکس یادآوری می شوند:

” متن «گذشته، حال و آینده اتحادیه ها» ترجمه «آقای کارمران نیری» که در اولین کنگره انجمن بین المللی کارگران (بین الملل اول) (۲) در سپتامبر ۱۸۸۶ در شهر ژنو سوئیس برگزار شد به تصویب رسید. در پایان این متن مارکس درباره تشکل های کارگری تاکید کرده است:

ج- آینده اتحادیه های کارگری:

جدا از اهداف اولیه شان، اتحادیه های کارگری باید بیاموزند که آگاهانه به عنوان مراکز تشکیلاتی طبقه کارگر در جهت منافع وسیع تر و آزادی او عمل کنند (برجستگی و خط زیر از من). پایان نقل قول و ترجمه آقای کامران نیری“.

در رابطه با فاکت اخیر آقای بهرام رحمانی باید به چند نکته اشاره کرد:

۱- کنگره فوق نه در سال ۱۸۸۶ بلکه در سال ۱۸۶۶ تشکیل شد (در حاشیه گفته شود که شاید غیر از سهو آقای کامران نیری، آقای بهرام رحمانی آن چنان درگیر مسائل خلق ها هستند، که دیگر برایشان فرصت تاملی باقی نمی ماند تا متوجه شوند که مارکس در سال ۱۸۸۳ در گذشت.

۲- گذشته، حال و آینده اتحادیه ها» یکی از «رهنمود های مارکس به نمایندگان شورای عمومی موقت» در سال ۱۸۶۶ بود. مارکس این رهنمود را برای اعضای شورای عمومی نوشت که در اولین جلسات کنگره انجمن بین المل اول شرکت می کردند، که در ماه سپتامبر ۱۸۶۶ در ژنو تشکیل شد، و متن مارکس در کنگره به عنوان گزارش رسمی شورا قرائت گردید.

۳- ترجمه صحیح فاکت از رهنمود مارکس چنین است: جدا از مقاصد اولیه شان، اتحادیه ها اکنون باید بیاموزند که آگاهانه به مانند مراکز سازماندهی طبقه کارگر برای اهداف وسیع تر رهائی کامل این طبقه تلاش کنند (۳).

متن انگلیسی

Apart from their original purposes, they must now learn to act deliberately as organizing centres of the working class in the broad interest of its complete emancipation.

خواننده ملاحظه می کند که مترجم در روز روشن دست به یک دزدی ادبی تاریخی- چرا که این و از آن و ها نیست- زده و به طرفداری از دو تشکل در درون طبقه کارگر، یکی تشکل اتحادیه ای تک- پا و دومی تشکل سیاسی جدا از بدنه طبقه کارگر، یا تشکل نخبگان، با آوردن 'حرف و' بین دو کلمه 'وسیعتر' و 'رهائی کامل طبقه کارگر' گوهر رهنمود مارکس را کاملاً لوٹ و وارونه کرده (نبوغ در کاربرد سنت توده ایسم). رهنمود مارکس، صراحتاً خطاب به

اتحادیه ها می گوید فراتر از چهارچوب فعالیت اقتصادی، به فعالیت سیاسی یا سوسیالیستی دست بزنید. به سخن دیگر اتحادیه ها

**به مراکز فعالیت اقتصادی و سیاسی کارگران** دگرگون شوند. این همان افقی است که گرایش ضد- سرمایه داری در درون «ک-ه» و بیرون از آن برای جا افتادن آن در درون فعالین کارگری مبارزه می کنند. برابر با نقل قول های بالا، برای آقای بهرام رحمانی، یا دقیقتر گفته شود، حزب کمونیست یا کومله نیز مشاجرات درون «ک-ه» ظاهرا بر سر اساسنامه است.

### آیا معضل درون «ک-ه» اساسنامه است؟

تاریخ مبارزات طبقاتی عموماً و تاریخ طبقه کارگر خصوصاً مویذ این حقیقت بوده، که مسائل بنیادی و پایه ای در اشکالی بروز می کنند که ظاهراً قائم به ذات بوده و نه اینکه این بروزات معلول تناقضات پایه ای روابط سرمایه داری باشند. مثال روشنش رجوع به نقد مارکس از اقتصاد سیاسی سرمایه است. مارکس هرچ و مرج را نه معلول رقابت، بلکه این ها را بروزات تناقضات رابطه بنیادی کار و سرمایه، یا ارزش خود افزائی سرمایه می بیند.

ظاهراً، مخالفان گرایش ضد-سرمایه داری اختلافات درون «ک-ه» را به مشکل اساسنامه نسبت می دهند. ولی، مسئله این است که این اساسنامه درست یا نادرست باید عمل (پراتیک) شود. پس فوراً این سؤال مطرح می شود که اساسنامه در خدمت چه کسانی برای چه عملی و برای رسیدن به چه هدفی، یا به سخن دیگر چه نیروئی بر بستر چه تشکلی چه هدفی را عمل یا پراتیک کند. حالا معلوم می شود که دو طرف بر سر چه مسئله بنیادی رو بروی هم قرار گرفته اند. در یک طرف، یک گرایش درون «ک-ه» معتقد است که طبقه کارگر باید از پائین خود را برای لغو کارمزدی سازمان دهی کند. مخالفان، اما می گویند که باید تشکل طبقه کارگر را دو شقه کرد. در این تقسیم کار:

الف- سهم کارگران فراگیر میلیونی این است که سرشان را پائین انداخته، در اتحادیه های تک-پا مشغول چانه زدن (اصطلاح آقای اسانلو) با سرمایه داران شوند.

ب- بخش دوم این تقسیم کار، به انتصاب یک عده نخبه در مرتبت بالابرای رهبری کارگران فراگیر میلیونی قائل است. به عنوان اداء احترام به یک فعال فکری-عملی طبقه کارگر جهان، هال درپر (۴)، سؤال رساله اش 'سوسیالیسم از پائین یا سوسیالیسم از بالا' را می آورم. در این «سوسیالیسم-از-بالا»، موضوع این نیست که عده ای تحصیل کرده، که دستشان را به سیاه و سفید نزده اند، به مثابه نخبگانی در بالا قرار می گیرند. نی. این نخبه می تواند کارگری با دست های پینه بسته باشد که وقتی در مرتبت نخبگان قرار گیرد، چون نخبه عمل کند. مثال آشنا، دوست عزیزمان آقای لخ ولسا، رئیس جمهور و برقکار سابق کارگاه های کشتی سازی گدانسک لهستان. و این را نیز اضافه کنم که بسیاری از فعالین آلوده به سنت توده ایسم، همین حالا حاضرند همین نقش را برای طبقه کارگر ایران بازی کنند: فعلاً، این ها دارند مشقتشان را می نویسند.

### ریشه انحرافات کجاست

ابراز نظرات ضد-سرمایه داری بر پایه یک تشکل مطالباتی-طبقاتی فراگیر کارگری حول فعالین عملی-نظری

کارگران، در پی رویکرد به انترناسیول اول در اواخر دهه ۱۳۷۰ شمسی و اعلام وجود بعدی فعالینی از این گرایش، و سپس تشکیل «ک-ه» با مخالفت هائی روبرو شد. اما، در این میان مخالفین اصلی ما گرایش توده ایسم است. من در ترجمه «اتحادیه های تک-پا و اعتصاب عمومی کارگران خدمات عمومی آفریقای جنوبی» (۵) توضیح دادم: اکنون توده ایسم یک گرایش اجتماعی فراتر از حزب توده را در برمی گیرد. توده ایسم تجلی:

الف- سازش طبقاتی آشکار با طبقه سرمایه دار

ب- سازش طبقاتی نهان. ظاهراً عده ای با حزب توده مرزبندی دارند، و مخالف طبقه سرمایه دار و به سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی معتقد است. معهداً، اشتراک و نزدیکی این ها با توده ایسم، هم در طرز تلقی اینها از عمل یا پراتیک بالفعل سوسیالیستی و هم در باور به چگونگی فعالیت کارگران فراگیر است.

پ- برپایه بالا، و در وجه سازمان یابی طبقه کارگر، توده ایسم فعالیت اقتصادی-طبقاتی کارگران را از هم جدا می کند. توده ایسم معتقد به دو نوع فعالیت و تشکل در درون طبقه کارگر است.

ت- علاوه بر نمودهای نظری و سازمانی، توده ایسم حامل سنت های طبقات دارا، دروغ گوئی (بی هیچ ابائی) حقه بازی، کلک، تحریف، شایع پردازی، دودوزه بازی، نقاب زنی سازمانی و و است. همه اینها ابزاری در خدمت هدف!

### تاسیس حزب توده

در پی حمله متفقین به ایران، ۵۳ نفر معروف، با توافق استالین، روزولت و چرچیل- اولی نماینده منافع بوروکراسی ضد کارگرو بالای سر طبقه کارگر روسیه و دو شریک دیگر به مثابه نمایندگان طبقات سرمایه دار دو کشور آمریکا و انگلستان- حزب توده (حزب مردم یا حزب خلق) را از بالای سر کارگران تاسیس کردند. نه اینکه، این افراد مستقل از نفوذ و اتوریته متفقین به میان طبقه کارگر رفته و در درون کوره اعتراضات و مبارزات کارگری، آنها را حول مطالبات اقتصادی- طبقاتی متشکل کنند. این سنتی شد تا به امروز. نمونه ها یک صورت دراز را شامل می شود.

بعد از فروپاشی اردوگاه سرمایه داری دولتی، حزب توده پا به پای دیگر احزاب برادر سابق دگر دیسی کرد- سرمایه داری دولتی اخ شد. ولی سیاست توده ایسم نسبت به طبقه کارگر عوض نشد و همچنان طرفدار تشکلات صنفی یا اتحادیه ای تک-پا برای کارگران باقی ماند. از نظر توده ایسم، فعالیت کارگران حول خواست های اقتصادی-سیاسی (سوسیالیستی) و ساختن تشکل فراگیر مستقیم کارگران با چنین افقی مجاز نیست. توده ایسم فعالیت سیاسی و طبعا سوسیالیستی کارگران را مشابه میوه درخت ممنوعه برای آدم می داند. هیات موسسان سندیکاها و سندیکای شرکت واحد بروز مشخص و آشکار این نگرش و مهار کردن کارگران در چنبره تشکل صنفی است. اینها، در ظاهر کاری به کار تشکل ضد-سرمایه داری «ک-ه» ندارند، و با اتخاذ سیاست سکوت، پیگیرانه دنبال کارشان هستند. از طرف دیگر، نمود یک وجه از این مخالفت ها در درون «ک-ه» زیر پوشش انتقاد از تشکل اقتصادی-سوسیالیستی کارگران، مطرح می کند که واژه ضد-سرمایه داری کارگران را فراری می دهد (۶). یا اینکه هویت ضد-سرمایه داری در جذب کارگران محدودیت ایجاد می کند! چند سال پیش، در مصاحبه اینترنتی با سایت سوسیالیست ها خانم مریم محسنی در جواب پرسشگر که شما چرا کارگران را دعوت می کنید جلو وزارت کار بروند... خانم مریم محسنی فرمودند: آخر کارگران وزارت کار را می شناسند!

در اساس، این استدلالات ریشه در همان مخالفت با فعالیت سیاسی یا سوسیالیستی کارگران و به تبع آن ساختن تشکل

اقتصادی-سوسیالیستی' کارگران دارد. گفته می شود که حزب توده در سال های بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بالغ بر ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر کارگر را در اتحادیه های صنفی متشکل کرد. بلی، آن ها را در درون دیوار خواست های صنفی محبوس کرد، تا اینها نه خود با سنت انترناسیونال اول آشنا شوند و نه آگاهی طبقاتی و لغو کارمزدی را به کارگران فراگیر منتقل کنند. آری به این دلیل است که امروز بی اغراق می توان میراث محتوای سنت اتحادیه گری تک-پای حزب توده را در این کلمات خلاصه کرد: در یادنامه های گذشته فعالین اتحادیه ای آن زمان حقیقتاً نمی توان کلمه ای از نظرات یا فعالیت های ضد-سرمایه داری، سوسیالیستی و لغو کارمزدی را سراغ گرفت. در مواردی حتی این دخالت نکردن در سیاست، در سخن بعضی از فعالین اتحادیه ای آن زمان به نحو بسیار ناخوشایندی، آلوده نشدن به سیاست بیان شده (۷). تو گوئی که دخالت در سیاست و مشخصاً سیاست سوسیالیستی برای کارگران سرطان زاست و قفس صنفی یا اتحادیه تک-پا آب حیات. باید اذعان کرد که بسیاری از نسل پیشین فعالین کارگری مستقیم از سنت توده ایسم می آیند یا غیر مستقیم تحت تاثیر این سنت می باشند. اینکه کمیته اعتصاب کارگران نفت در سفر بازرگان و رفسنجانی به خوزستان پایشان گوسفند قربانی کردند- جدا از اینکه سنت قربانی کردن گوسفند یک عمل بربریت است- چنین استقبالی نشانی از فعالیت این به اصطلاح رهبران کارگران نفت تعلیم یافته در مکتب و سنت توده ایسم بود. یادمان نمی رود که تا چند سال پیش مطالبی از واژه ضد-سرمایه داری یا لغوکارمزدی زدن، از طرف این حاملان سنت توده ایسم، به عنوان عدم درک شرائط عینی مبارزه طبقاتی، چپ روی و پاشیدن خاک در چشم کارگران نکوهش می شد: و سیاست درست این بود که آوای کار (حتی نه صدای کارگر!) منتشر کرد. (تحت تاثیر این سنت های توده ایسم، بعضی از فعالین کارگری تنها به یک جزء بسیار بسیار واضح از اشکالات هویتی سندیکای شرکت واحد- به سه جانبه گری- و آنهم با اکراه اشاره می کنند. و گرنه، شناسنامه سندیکای شرکت واحد مشابه همان شناسنامه اتحادیه های اروپا و آمریکا، به مثابه نهاد های سرمایه داری اند. و همه این اتحادیه مستقل از دولتند!).

گذشته از نکات بالا، باید گفت که در انتقاد از «ک-ه» یک بدفهمی نسبت به معنای واژه های ضد-سرمایه داری و لغو کارمزدی در میان فعالین کارگری مشاهده می شود. به عبارت دیگر، این ها ایندو مفهوم را یکی می گیرند. برای دوره مارکس رهایی طبقه کارگر از بردگی مزدی، همان جنبش ضد-سرمایه داری و یا جنبش لغوکارمزدی بود. انترناسیونال اول، با بالا بردن پرچم رهایی طبقه کارگر جهان، این هدف را عرصه فعالیت نظری-عملی خود قرارداد. این که، اصلاً طبقه کارگرایران حول شعار ضد- سرمایه داری یا لغوکارمزدی در یک تشکل واحد سازمان دهی شود و یا در چه مرحله ای می توان از شعار ضد-سرمایه داری یا لغوکارمزدی استفاده کرد، به همان دلائلی که در بالا اشاره کردم، چشمه اش به تسلط سنت توده ایسم در میان بخشی از فعالین کارگری برگشته و یک بدفهمی را موجد شده. از این رو، عطف توجه این نوشته ربه فعالین کارگری درون جنبش کارگری دارد و نه سیاسیون حرفه ای.

### **معنای واژه ضد- سرمایه داری چیست؟**

اما، ضرورت دارد که پیش تر به مقوله لغو کارمزدی پرداخت. این یک فاکت تاریخی غیر قابل انکار است که خواست برابری و سوسیالیسم و به معنایی لغو کارمزدی، در اواسط قرن ۱۷، برای اولین بار و در شکل جنینی، در انقلاب دموکراتیک انگلستان مطرح شد. سپس، جنبش بابوف در سال ۱۷۹۲، در انقلاب کبیر فرانسه معنای دقیق

تری از سوسیالیسم یا کمونیزم را فرموله کرد. مارکس، بعد از ورودش به پاریس، در سال ۱۸۴۳، و شرکت گسترده در محافل کارگران کمونیست یا سوسیالیست به جنبش کمونیزم روی آورد و او بدین ترتیب، ایده سوسیالیسم یا کمونیزم، به مثابه آلترناتیو روابط تولید سرمایه داری، در درون طبقه کارگر تکوین شد.

حال سؤال این است که فاصله بین اواخر قرن پانزدهم - شروع سلب مالکیت از دهقانان آزاد و تولد طبقه کارگر - تا اواسط قرن ۱۷ را چگونه می توان نگریم؟

با سلب مالکیت: سرمایه خانه، زمین و هست و نیست دهقانان را یا تصاحب کرد و یا از بین برد و دهقانان کارگر شده را آواره شهرها کرد. عده ای در شاق ترین شرائط به بردگی مزدی کشیده شدند. شمار زیادی سائل شدند. ادوارد ششم ۷۰۰۰۰ نفر از این نگون بختان را دار زد و وو(۸). خوب، اگر ملا لغتی را کنار بگذاریم، این نگون بختان، عاملین خانه خرابی، شکنجه، کشتار، درد، رنج، آزار، اذیت و توهین را چگونه دیده و به آنها چه احساسی داشتند؟ حالا قریب به شش قرن بعد، مدافعان سرمایه ما می گویند، هنوز آن بیچارگان ضد-سرمایه نبودند. شاید به این علت که وقتی ادوارد ششم آن ها را دار می زد، یک به یک فریاد نزدند مرگ بر سرمایه. آفرین بر این توده ئی های مستقیم و غیر مستقیم. حال به سراغ ایران سال ۱۳۴۱، انجام اصلاحات ارضی برویم. آن هائی که در آن سالها در تهران زندگی می کردند و سنشان اجازه می داد شاید با دهقان کارگر شده بیکار روبرو شده بودند که سائلی می کرد؛ یا دختران نوجوان دهقانان دیروزی را دیده بودند که بلیط بخت آزمائی می فروختند، و تحت بهانه خرید بلیط بخت آزمائی، این بخت برگشته ها را فریب داده و از آنها استفاده جنسی می کردند. اگر شاه، مثل پادشاهان انگستان دهقان کارگر شده را دارنزد، گوششان را نبرید و آنها را پشت گاری نه بست تا شلاق زند، ولی به پشتوانه دیکتاتوری و اختناق بهترین شرائط مکیدن شیره جان کارگران را از همان روز اول استخدام دهقان دیروزی تامین کرد. از همان اول، کارگران بی هیچ تامین شغلی، ایمنی و رفاهی و با پائین ترین دستمزدها زیر یوغ سرمایه بسیج شدند. اکنون، من این سؤال را مطرح می کنم که چرا ساواک چهار چشم مواظب کارگران بود؟ و در اکثر کارخانه های بزرگ ساواک شعبه دایر کرد. چرا ساواک کاری به کار سرمایه داران نداشت. جوابش ساده است. سرمایه، برای حفاظت از دشمن- یعنی کارگران- ساواک را با کمک موساد اسرائیل و سیای آمریکا سازمان داد. ساواک در خدمت سرمایه بود. کارگران در صف مقابل سرمایه، در صف استثمار شدن، عرق ریختن و جان کندن بودند. می بینیم که برخلاف مدافعان سرمایه، از همان روز اول زایش کارگر و سرمایه، ایندو مقابل هم ایستاده و ضد همدیگرند. چه تعداد از کارگران از همان روز اول سلب مالکیت، بریده شدن از زندگی طبیعی، از وضعیت شرائط کار و زیست شان راضی بودند؟ مثل معروف کارگران، لعنت بر این زندگی سگی، بیان عینی اعتراض به شرائط کار و زیست کارگری، یک شعار کاملا ضد-سرمایه داری است. آیا، شرائط کار و زیست کارگران غیر از روابط تولید سرمایه داری است؟ آیا، در سطح ملموس و عینی مسبب زندگی سگی کارگران مدیران سرمایه و صاحبان سرمایه، به عنوان عاملان مستقیم سرمایه مشاهده نمی شوند؟ شما می خواهید بگوئید که وقتی سرمایه دار کارگر را بیکار می کند، حقوقش را نمی دهد، مورد توهین و تحقیر قرار می دهد، هیچ احساس کینه در دلش نمی جوشد؟ سخن کوتاه نارضایتی از شرائط کار و زیست در روابط سرمایه داری، نه مقوله ای تئوریک، بلکه واقعیت عینی کار و زیست طبقه کارگر از همان روز اول است. کار و سرمایه دو قطب متضاد رابطه تولید سرمایه داری را تشکیل می دهند:

(الف) مقوله ضد-سرمایه داری تقدم بر مفهوم لغوکارمزدی دارد. اولی انعکاس نفی سرمایه و دومی جواب مثبت به این نفی سرمایه است. مفهوم اولی می گوید، این شرائط لاعلاج، یعنی شرائط سرمایه بد است. و مقوله دوم در تکمیل اولی می گوید، سرمایه به این علت بد است که سرمایه داری مبتنی بر رابطه بردگی مزدی است. پس باید رابطه کارمزدی لغو شود.

(ب) مقوله ضد-سرمایه داری، از همان بدو پیدایش طبقه کارگر، بنا به انعکاس عینی شرائط کار و زیست، یک درک عینی است. برعکس، لغو کارمزدی، یا ارائه بدیل روابط سرمایه داری- برقراری جامعه خود گردان تولید کنندگان نیازهای اجتماعی- در ادامه اولی و در سطحی بالاتر مستلزم کسب آگاهی سوسیالیستی، بر بستر فعالیت عملی- نظری (پراکسیس) فعالین کارگری، دارد.

### پایه نظری مفهوم ضد- سرمایه داری

مارکس در تحلیل استقرار سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی در گروندریسه، توضیح می دهد که در چرخش ساده، 'کالا با پول'، 'پول با کالا' و بالاخره 'کالا-پول-کالا'، معادل ها یا ارزش های برابر با همدیگر معاوضه می شوند. به نتیجه، هیچ ارزش اضافی تولید نمی شود. این تنها در مرحله خاصی از تکامل اجتماعی، یعنی با پیدائی روابط سرمایه داری، در فرایند تولید سرمایه داری، 'پول- کالای کار یا نیروی کار- پول'، یا 'سرمایه اول- کالای کار- سرمایه دوم'، پول دوم یا سرمایه دوم از اولی بیشتر می شود. مارکس می گوید:

"به عنوان برده (کارگر در روم باستان)، کارگر ارزش معامله، یا قیمت دارد (برده خرید و فروش می شد)؛ برده به عنوان یک کارگر-مزدی آزاد (برده کارمزدی روابط سرمایه داری)، هیچ ارزشی ندارد؛ بلکه با از دست دادن کار (نیروی کار) در معامله با سرمایه دار، این کار یا نیروی کار ارزش پیدا می کند. این کارگر نیست که در مقابل سرمایه دار به عنوان ارزش معامله قرار می گیرد، بلکه این سرمایه دار است که در مقابل او قرار می گیرد. بی ارزش یا قیمت نداشتن کارگر (تاکید وزیرخط، از من) پیش فرض سرمایه و پیش شرط کارگر آزاد، بطور عام است" (۹).

در سرمایه داری کارگر آزاد است که کار نکند، یا نیروی کارش را نفروشد. ولی اگر نیروی کارش را نفروشد، یا کار نکند از گرسنگی خواهد مرد. پس او مجبور است که برای زنده ماندن نیروی کارش را به سرمایه دار بفروشد. تازه، اگر سرمایه دار رغبت خریدش را داشته باشد. پس کارگر از همان لحظه اجبار به فروش نیروی کارش ضد- سرمایه دار است.

در چرخش سرمایه-کالای کار (نیروی کار) -سرمایه، یا فرایند تولید سرمایه، هدف سرمایه دار تصاحب بیشترین مقدار ارزش اضافی است. به عبارت دیگر در تقابل 'کار با سرمایه' یا 'کارگر با سرمایه دار'، در هر لحظه یک تعادل یا توازن قوا برقرار می شود. وقتی سرمایه دار مقدار ارزش اضافی یا سودش را بالاتر می برد، یک توازن جدید به نفع سرمایه برقرار می شود. سرمایه یورش تازه کرده. برعکس، هر درجه یا مقدار عقب نشینی سرمایه، تعادل جدیدی، و این بار به ضرر سرمایه ایجاد می شود. در همین سطح، این یک ضد حمله یا مبارزه ضد-سرمایه داری است. عقب نشینی بعدی سرمایه، یا کاهش باز هم بیشتری از تصاحب ارزش اضافی یا سود، این مبارزه ضد-



سرمایه داری را به همان درجه ارتقاء می دهد. اگر در هر مقطعی، کارگران از پیشروی متوقف شده و به یک توافق یا سازش ماندگار با سرمایه برسند؛ مبارزه ضد-سرمایه داری به پایان خط رسیده و 'کار با سرمایه' یا 'طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار' به آشتی می رسند: یا یک تعادل پایدار به نفع سرمایه برقرار می شود. از طرف دیگر، اگر کارگران مبارزه برای خواست های اقتصادی را ارتقاء نداده و تنها در جبهه خواست های اقتصادی با سرمایه در جنگ و گریز باشند، و آگاهانه وارد عرصه سیاسی نشوند، یک سازش طبقاتی بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه شکل می گیرد. به سخن دیگر، هم مبارزه ضد-سرمایه داری و هم در سطح عالی تر مبارزه برای لغو کارمزدی قربانی این تفاهم طبقاتی بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار می گردد. تجربه تاکنونی طبقه کارگر جهانی نشان می دهد که اتحادیه های کارگری از مقطع ۱۸۶۸، کاملاً به سوی رفرم بورژوائی چرخیدند و به یک پایه ماندگاری روابط سرمایه داری استحاله یافتند.

مارکس با هدف یک طرفه کردن تعادل بین کار و سرمایه، به نفع کامل طبقه کارگر، مبارزه اقتصادی-طبقاتی را بستر این تحول یا سرنگونی سرمایه می دید. این فعالیت عملی-نظری در شکل سازمان یابی انترناسیونال اول نمایندگی شد. با هدایت مارکس این اولین تجربه برای پیوند دادن فعالین اقتصادی و سیاسی با همدیگر بود. من در بالا به گوهر کاملاً آشکار رهنمود مارکس- «گذشته، حال و آینده اتحادیه»- اشاره کردم، که اتحادیه ها را تشویق می کرد که از چهار چوب چانه زنی های اقتصادی فراتر رفته و حلقه مبارزات سیاسی یا اقتصادی را به دست گیرند. توصیه شورای عمومی به اتحادیه ها برای مطالعه سرمایه مارکس یک مورد دیگر برای ارتقاء دانش نظری اتحادیه ها بود. سند دیگر، در رابطه با نقش اعتصاب است. مارکس می گوید: برای درک ارزش واقعی اعتصابات و اتحادیه ها نباید به خود اجازه دهیم که نتایج ناچیز (۱۰) اقتصادی اعتصابات چشممان را کور کند. بلکه، بیش از هر چیزی باید نتایج اخلاقی و سیاسی اعتصابات را ارزیابی کرد:

اینجا نیز رهنمود مارکس مشابه رهنمودش در 'گذشته، حال و آینده اتحادیه ها'، تاکید بر جنبه سیاسی اعتصابات است و او آنها را تشویق می کند از محدوده اقتصادی پیشتر رفته، به کار های نظری و فعالیت سیاسی نیز روی آورند. حالا ما می بینیم که یا رهنمود مارکس به اتحادیه های تک-پا با توطئه سکوت جواب می گیرد و یا با تحریف گوهر آن- وجه فعالیت سوسیالیستی- می خواهند از «ک-ه» به عنوان منبعی برای سربازگیری تشکل خود استفاده کنند. و معلوم است که ارزش سرباز در ارتش سرمایه داری چقدر است؟

نتیجتاً، نبرد طبقه کارگر با سرمایه مبارزه ای است که در دو جبهه 'اقتصادی-طبقاتی' با هم پیش می رود. تقدم کلمه اقتصادی به طبقاتی، به این معنا است که اعتراضات کارگری علی العموم از خواست های اقتصادی شروع شده و بر بستر این خواست ها مبارزه ضد-سرمایه داری شفافیت می یابد.

### مبانی مارکسی سازمان یابی طبقه کارگر برای رهائی از بربریت سرمایه:

الف: مارکس می گوید کارگر منفرد با قدرت سرمایه اجتماعی روبرو می شود. تنها قدرت او در کمیت اوست. پس باید کارگران متشکل شوند. در این حرکت برای متشکل شدن، فعالین کارگری باید حلقه متشکل کردن مبارزات جاری

کارگران را بدست گیرند. مضاف بر این:

الف ۱-: کارگران در کارگاه های تولیدی و خدماتی کار کرده و در محلات کارگری زندگی می کنند. بنا بر این، این محلات نیز عرصه دیگری از مبارزه و سازمان یابی، ولی نه جدا از تشکل یابی مبارزه ضد- سرمایه داری طبقه کارگر، را شامل می شوند.

ب- طبقه سرمایه دار بر پایه تقسیم کار اجتماعی در سطوح گوناگون تشکلات و نهاد های متناسب با خود را بوجود می آورد (برای نمونه، مانیفست کمونیست به انجمن های بورژائی حمایت از حیوانات اشاره می کند). این تقسیم کار، در معنای عام، از یک طرف بانی تفرقه در وحدت طبقه کارگر و از سوی دیگر بسان ابزاری برای نفوذ افکار و اندیشه های طبقه سرمایه دار در درون طبقه کارگر عمل می کنند. بنابراین، این تشکلات و تاکید می شود تنوع تشکیلات موافق با سیستم و تقسیم کار سرمایه داری است. طبقه کارگر نمی تواند با نسخه برداری از طبقه سرمایه دار، با متشکل شدن در لایه های گوناگون پیکرش را شقه شقه کند (۱۱). طبقه کارگر نیاز به یک تشکل فراگیر مبتنی بر مطالبات 'اقتصادی-طبقاتی' دارد- و در عین حال در تمام روندها و خواست های دموکراتیک و اجتماعی دخالت می کند. در این تشکل، فعالین فکری-عملی کارگران در مرکز- نه بالای سر، نه در تشکل دیگری- مبارزات کارگری قرار گرفته و نفوذ آنان، هم چون از مرکز دایره، به سمت پیرامون سوی کارگران فراگیر نشست و گسترش می یابد. پ- وسیله در خدمت هدف یا هدف توجیه گر وسیله یک سنت توده ایست. طبقه کارگر در مبارزه طولانی اش برای رهائی به حيله (از جمله نقاب زنی قلمی)، توطئه، دروغ، تحریف، بزرگنمایی و ویتترین سازی متوسل نمی شود. به تاسی از مارکس، فعالین فکری-عملی کارگران باید در هر لحظه مظهر کمی، شمارش و اندازه تشکل خود باشند. ت- طبقه ای که می خواهد جهانی عاری از بهره کشی، در شعار از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش را ساخته و خودش را به عنوان یک طبقه همراه با ایدئولوژی منحل کند، باید فعالین آگاهش اخلاق متناظر با این افق را در در جمیع فعالیت ها، همین امروز، نمایندگی کنند.

### کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

اکنون می توان با رعایت شاخص های بالا فعالیت فکری-عملی (پراکسیس) «ک-ه» را بررسی کرد. فعالین اولیه «ک-ه»، از جمله محسن حکیمی به اعتبار بالابردن پرچم گرایش ضد-سرمایه داری بر بستر متشکل کردن مبارزات کارگری یک بدعت نوین یا برش از سنت توده ایسم را به طبقه کارگرارمغان آوردند. به نظر من طومار جمع کردن، تشکیل شورای همکاری دادن، کمیته بیکاری درست کردن، در پیله معضلات اساسنامه ئی فرو رفتن عرصه فعالیت و مبارزه کارگری را به جغرافیای ایران تقلیل دادن (به سخن دیگر، فراسوی جغرافیای ایران را پشت جبهه معروف سنت توده ایسم دیدن) و در مقابل، آرام، صبورانه و با جدیت در مبارزت کارگری دخالت کردن، نقطه ضعف های اصلی این گرایش بود. ولی با تمام این ضعف ها، پایبندی و پایداری این گرایش در سازمان یابی مستقیم کارگران حول مطالبات 'اقتصادی- طبقاتی' و زنه سنگین تو وسویه مثبت این گرایش در درون «ک-ه» بود.

مارکس تعبیر جالبی دارد: "اگر به ترسی که طفل بیافند، او راه رفتن یاد نمی گیرد". به نظر من، اشتباهات فعالین

گرایش ضد-سرمایه داری و رو به جنبش قابل درک است. این یک گرایش جدید، همچون تمثیل طفل مارکس باید زمین بخورد تا همچون راه یاد گرفتن بچه، این گرایش نیز در دخالت در مبارزات کارگران و نشست و برخاست با آن ها مبارزات را پیش برده و همدیگر و سوخت و ساز طبقه را به شناسند.

نگاهی به نظرات منتقدین نشان می دهد که در اساس این ها مخالف فعالیت ضد-سرمایه داری، لغو کارمزدی «ک-ه» هستند. طبیعی بود که سنت توده ایسم، پافشاری گرایش سازمان یابی بی واسطه طبقه کارگر را بر نخواهد تابید. چرا که پذیرش افق جدید، ایده دو تشکیلات را زیر سؤال می برد. سنت توده ایسم، مشابه با داستان 'پاریس و تروا' برای تسخیر قلعه، علاوه بر یورش از بیرون (با بهره گیری از سنت مبارزه نظری توده ایسم)، با فرستادن اسب تروا، یا ابواب جمعی خودبه درون «ک-ه»، حقیقتاً درگیری های (عده ئی اختلاف اصلی یابازی پشت پرده رانمی بینند) جاری را بوجود آورد.

من در بالا به طومار جمع کنی و تشکیل شورای همکاری اشاره کردم. ظاهراً، چند هزار نفر بر اساس دخالت در مبارزات و کمک کردن به فعالین کارگری و بر پایه افق ضد-سرمایه داری طوماری امضاء کرده بودند. اگر اینها در مبارزات کارگری و تبلیغ و ترویج رویکرد «ک-ه» در بین دوستان، آشنایان، فامیل و قوم و خویش ووو فعالیت می کردند، محتملاً این چند هزار نفر هم مبارزات کارگری را در اندازه معینی متشکل می کردند و هم بلحاظ آگاهی و کمی ارتقاء و افزون می شدند. ولی، گذشت زمان نشان داد که این حرکت از یک طرف ویتترین بود و از طرف دیگر اسب تروا. همین استدلال متوجه شورای همکاری است. اگر «ک-ه» می توانست در مبارزات کارگری جاپائی پیدا کند، به تله فراخوان «شورای همکاری» نمی افتاد. چرا که قصد این ها نه متشکل کردن مبارزات کارگری حول پرچم ضد-سرمایه داری، بلکه هدف شان افزون شدن خودشان بر بستر سنت ها و سبک کار توده ایسم بود. و گرنه، به این ها می گفت، شما نیز بروید و بر بستر ضد-سرمایه داری مبارزات کارگری را متشکل کنید. بعضی می گویند سخت است. آری سخت است. ولی باید کارکرد. ولی، آنچه رخ داد، این بود که اسب تروای درون «ک-ه» می خواست گروه های کوچک به هم آیند، بزرگ شوند و بستر تشکل اقتصادی و زائده سنت توده ایسم تشکلات سیاسی شوند. امروز، ما این استراتژی توده ایسم را در بحث های مخالفین گرایش ضد-سرمایه داری و رو به جنبش، به عیان مشاهده می کنیم.

تا رهائی طبقه کارگر جهان از بربریت سرمایه، این طبقه باید راه دراز و پر فراز و نشیب را افتان و خیزان به پیماید. گرایش ضد-سرمایه داری و رو به جنبش باید با نقد و درس آموزی از فعالیت تاکنونی صبورانه، با متانت و پیگیرانه هم در مبارزات کارگری شرکت کرده و هم مبلغ و مروج بهم آمدن کارگران محلات، از پیرو جوان، زن و مرد حول مسائل و خواست های گوناگون محلات کارگری شود.

مراد عظیمی

۰۸ - ۰۱ - ۳۱

- متزلزلش، از نظر مالی و فکری کمکش می‌کرد، وقتی مریض شد در منزلش از او پرستاری کردند. مارکس برای آموزش فرهنگی و سواد سیاسی-سوسیالیستی اش وقت زیادی را صرف کرد.
- (۲) انترناسیونال اول. آیا برای فعالین راستین طبقه کارگر سؤال برانگیز نیست که چرا کارها و تجربه انترناسیونال اول مورد اقبال واقع نشده؟
- (۳) مجموعه آثار مارکس و انگلس جلد ۲۰، و یا رجوع کنید به مقاله سندیکای تک‌پا، ضرورت گریزناپذیر سرمایه، یا گریز پذیر در مبارزه علیه سرمایه، نگاه ۱۹، مراد عظیمی
- (۴) سوسیالیسم از بالا و سوسیالیسم از پائین، هال درپر، برگردان مراد عظیمی، نگاه ۲۱
- (۵) اتحادیه های تک‌پا و اعتصاب عمومی کارگران بخش خدمات عمومی آفریقای جنوبی، نگاه ۲۱، برگردان مراد عظیمی
- (۶) این هائی که می‌گویند کارگران از کلمه ضد-سرمایه داری فرار می‌کنند، پس چطور شد که چندین هزار نفر طومار فراخوان تشکل ضد-سرمایه داری را امضاء کردند؟
- (۷) آقای پرویز بابائی، اندیشه و جامعه شماره ۱۶، اردیبهشت ۱۳۸۰
- (۸) رجوع کنید به سرمایه مارکس فصل ۲۸ یا به مقاله سندیکای تک‌پا، ضرورت گریزناپذیر سرمایه، یا گریز پذیر در مبارزه علیه سرمایه، نگاه شماره ۱۹، مراد عظیمی
- (۹) گروندریسه، سطر آخر صفحه ۲۸۸ و صفحه ۲۸۹، پنگوین آثار کلاسیکس
- (۱۰) چارتریسیم یا منشور کارگری، مراد عظیمی، نگاه شماره ۱۹
- (۱۱) تشکل کارگران بیکار شقه کردن و تضعیف گرایش جنبینی تشکل فراگیر ضد-سرمایه داری بود. چرا که مبارزه با بیکاری یکی از عرصه های فعالیت «ک-ه» بود. هم چنین باید تاکید کرد که جنبش زنان یک مفهوم غیرطبقه‌ای و در حقیقت یک ایده دموکراتیک یا بورژوائی و انحلال بار ضد-سرمایه داری یا سوسیالیستی در یک جنبش دموکراتیک است. زنان کارگر باید هم‌دوش با مردان در تشکل واحد فراگیر ضد-سرمایه داری فعالیت کنند. برابر با استدلال اخیر، باید دانشجویان سوسیالیست، تعلق خود به طبقه کارگر و سوسیالیسم را حفظ (این مایه خوشوقتی است که ما صدای دانشجویان سوسیالیست را از دانشگاه‌ها می‌شنویم. و این‌ها برخلاف گرایش توده ایسم درون «ک-ه» معتقد نیستند که اعلام وفاداری به سوسیالیسم آن‌ها را به کنج انزوا پرت می‌کند) کرده و ضمن دخالت در مسائل صنفی دانشجویی در تشکل دموکراتیک دانشجویان ذوب نشوند.